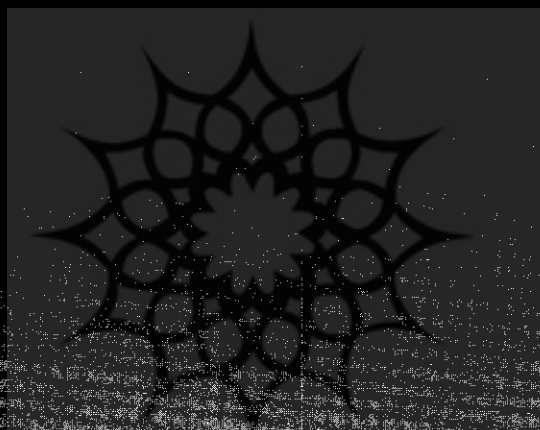


شناخت



■ صلح در سایه گشت و گوی
■ بازسازی اسلام از مسیر شکست‌کاری

روزنه‌ای به زندگی:

هانس کونگ (Hans Kung) در ۱۹۲۸ در سوئیس به دنیا آمد، در دانشگاه علوم دینی گروگورین رم به تحصیلات پرداخت (تا ۱۹۵۵) و پس از تکمیل تحصیلات در دانشگاه سوربن، در سال ۱۹۵۷ در رشته الهیات دکترای گرفت. در ۳۲ سالگی به استادی الهیات بنیادین (fundamental theology) در دانشگاه توپینگن رسید و بعدها نقش فعالی در آماده کردن دومین شورای واتیکان ایفا کرد. هانس کونگ یکی از برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین الهیات‌دانان کاتولیک معاصر به شمار می‌رود که آثارش از جمله آیا خدا وجود دارد؟ و درباره مسیحی بودن بسیار پرخواننده و در مواردی، بحث‌انگیز بوده است. کونگ از نخستین کارش درباره هگل و بعدها اثر بزرگش راجع به مساله خدا تا نوشته‌ها و آثار اخیرش درباره اخلاق جهانی، به بحث و تامل و تحقیق در حوزه‌های مختلف فلسفه، الهیات، اصول عقاید و علوم جدید پرداخته است.

یک موضوع مهم و همیشگی در تفکر هانس کونگ تاکید بر اهمیت گفت‌وگو میان نحل‌ها و فرقه‌ها و جریان‌های مختلف در درون مسیحیت و گفت‌وگوی میان ادیان جهان است. از باب نمونه، در رساله دکترایش در سال ۱۹۵۷، که راجع به نظریه برائت بود و در آن از دیدگاهی کاتولیک به بررسی آراء کارل بارت (الهیاتدان بزرگ پروتستان) در این باره پرداخت با وجود ملاحظات انتقادی‌اش در مورد دیدگاه بارت، نشان داد که اختلاف آئین پروتستان و کلیسای کاتولیک رومی درباره نظریه برائت (Justification) برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد چندان حاد نیست و همانندی‌های مهمی میان آنها وجود دارد. این نتیجه مشوق وی شد که به جست‌وجوی راه‌هایی برای وحدت میان "کلیساهای" مسیحی بپردازد.

کونگ چنانچه در کتاب در باره مسیحی بودن تصریح می‌کند برای آزادی و استقلال اندیشه اهمیت بسیار قائل بود و همواره کوشیده درباره موضوعات و مسائل اساسی، خود به درستی بیندیشد (او در اینجا تصریح می‌کند که "جای هیچ آزادی نیست روح پروردگار نیز حضور ندارد." به دید او هیچ کس در کلیسا - چه آشکار و چه نهان - حق ندارد آزادی انسان‌ها را سرکوب کند و سلطه انسان بر انسان را جایگزین فرمانروایی خداوند سازد (on being a christian, 91, p. 482).

او در دهه ۶۰ میلادی به تعبیر دوی (Davey) در کتاب الهیات این نظر را به صراحت مطرح می‌ساخت که روح مسیحی، خاص عده‌ای ویژه نیست و همه معتقدان را در برمی‌گیرد، معتقد هیچ نیازی به واسطه میان خود و خدا ندارد. به عقیده کونگ عهد جدید نباید کنند دست‌بندی مسیحیان بر روحانیون مسیحی (the clergy) و مردم عادی (the Laity) نیست.

(theology, Michaela Davey, 2002, pp. 238-9)

کونگ اگر چه یکسره مخالف سلسله مراتب در کلیسای کاتولیک نبود به تاکید می‌گفت که کلیسا باید بر پایه اصول انجیلی تغییر کند و بر مفاهیمی چون خدمت‌گزار (service) و پاسخ به مقتضیات زمان استقرار یابد.

کونگ در ۱۹۷۰ کتاب جنجال‌برانگیزی درباره خطانابذیری پاپ نوشت (Infallible: An Enquiry) و در آن به تشریح این نظریه خویش پرداخت که پاپ مصون از خطا نیست. دبری نگذشت که مقامات کلیسای کاتولیک رومی از در مخالفت با او درآمدند و چون کونگ از نظراتش دست نکشید در ۱۹۷۹ از تدریس منع و حتی به صورت رسمی اعلام شد که هانس کونگ دیگر یک الهیاتدان کلیسای کاتولیک رومی نیست. هانس کونگ نیز به دنبال این ماجرا، به تحقیق و تدریس در موسسه مستقل تحقیقات کلیسای جامع در دانشگاه توپینگن مشغول شد.

(Institute for Ecumenical Research) ظاهراً کونگ با پاپ کنونی یوزف راتزینگر (Ratzinger) روابط خوبی دارد. (او سال‌ها پیش، در کتاب الهیات برای هزاره سوم (چاپ ۱۹۸۷) با نگاهی مثبت، به کتاب وی تحت عنوان (Rapporto sulla Fede) ۱۹۸۵ که از بحران معنوی دنیای معاصر سخن می‌گوید، ارجاع می‌دهد).

کونگ در حال حاضر استاد الهیات و سرپرست این موسسه است. کونگ در دهه ۹۰ مقوله مهم اخلاق جهانی (global ethics) "را مطرح کرد. امروزه وی یکی از مشهورترین چهره‌های الهیاتی در مقوله اخلاق جهانی به شمار می‌رود. فی‌المثل در جدیدترین کتاب راجع به اخلاق دینی، از کونگ به عنوان یکی از چهره‌های برجسته در مقوله اخلاق جهانی نام برده شده است.

(the Blackwell companion to Religious Ethics

, william schweiker, 2005, pp. 488, 517)

روزنه‌ای به منظومه فکری (دین):

۱- اهمیت بنیادی دین: کونگ در کتاب الهیات برای هزاره سوم تصریح می‌کند که ما در شرایط کنونی - در شرایط "پست مدرن" - نیاز اساسی به بررسی دین داریم و نباید

صلح در سایه گفت‌وگو

شهاب‌الدین عباسی

مروزی بر آراء هانس کونگ. مقاله معاصر آلمانی



دین را نادیده بگیریم. او در شرح مقصود خاص خود از تعبیر پست مدرن، پس از اشاره به آراء یورگن هابرماس و کتاب او، گفتار فلسفی درباره مدرنیته می‌گوید: "پست مدرن" به معنای نادیده گرفتن مدرنیته و بازگشت به دوران ماقبل مدرن نیست. از "شعار مرگ خدا" (که اکنون دیگر باب روز نیست) نباید با شعار مرگ مدرنیته انتقام گرفت. از این رو به پروژه مدرنیته باید احترام گذاشت... مقصود از پست مدرن نقد درونی مدرنیته است، نوعی روشنگری درباره روشنگری (the Enlightenment) و به جای

سوال رفته است. نه دین، بلکه مرگ آن یک پندار عظیم بوده است. دین همچنان در جوامع غربی و در صحنه عمومی حضور دارد (برخلاف همه نظریه‌های کارکردگرا (functionalist) راجع به شخصی شدن دین). حضور دین را در شرق و غرب، شمال و جنوب، در فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها، در مباحث تحقیقی و در رسانه‌ها، در گروه‌های کوچک (جوانان و روشنفکران، جوامع ساده و غیره) و در نهضت‌های دینی - سیاسی بزرگ از لهستان تا ایالات متحده، از فلسطین تا آفریقای جنوبی و از ایران تا فیلیپین می‌توان

او این تعبیر را نادرست می‌داند) برخورد نامناسب غرب با مسلمانان (عامل بیرونی) و تفسیر و نگرش نادرست برخی گروه‌های مسلمان خودسر در مورد مفاهیمی چون جهاد در قرآن (عامل درونی) را از علل عمده معضلات میان مسلمانان و غرب می‌داند. از عوامل بیرونی، ۳ عامل برجسته است: ۱- انزجار اعراب نسبت به غرب که پیامد زخم‌های مستعمره‌سازی و امپریالیسم اروپایی است، ۲- انزجار علیه حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و ۳- انزجار نسبت به اسرائیل به عنوان منطفه‌ای امن برای آمریکا در بخش عربی جهان و حمایت بی‌دریغ آمریکا از اسرائیل (A.E.T, 2001).

در مورد عامل درونی هم باید گفت که از باب نمونه، "جهاد در قرآن فی‌نفسه به معنای جنگ مقدس (holy war) نیست بلکه بیشتر حاکی از کوشش و تلاش در معنای اخلاقی است، مجاهده‌ای در راه خدا" (Tracing the way spiritual Dimensions the World Religions (T.W.R), 2002, p.252)

"مسلمانان معتدل امروزه عموماً کلمه جهاد را به این معنی تفسیر و تعبیر می‌کنند. "کونگ می‌فزاید که "اما این تعبیر، زمینه برداشت‌های سطحی و جنگ‌جویانه دارد. پس در اینجا مسأله تفسیر درست اهمیت پیدا می‌کند. در اینجا مسلمانان با مسئله بنیادین تفسیر قرآن روبه‌روند. مسأله‌ای متناظر با مسائل دشوار مربوط به تفسیر کتاب مقدس که مسیحیان و یهودیان با آنها مواجه‌اند (A.E.T, 2001).

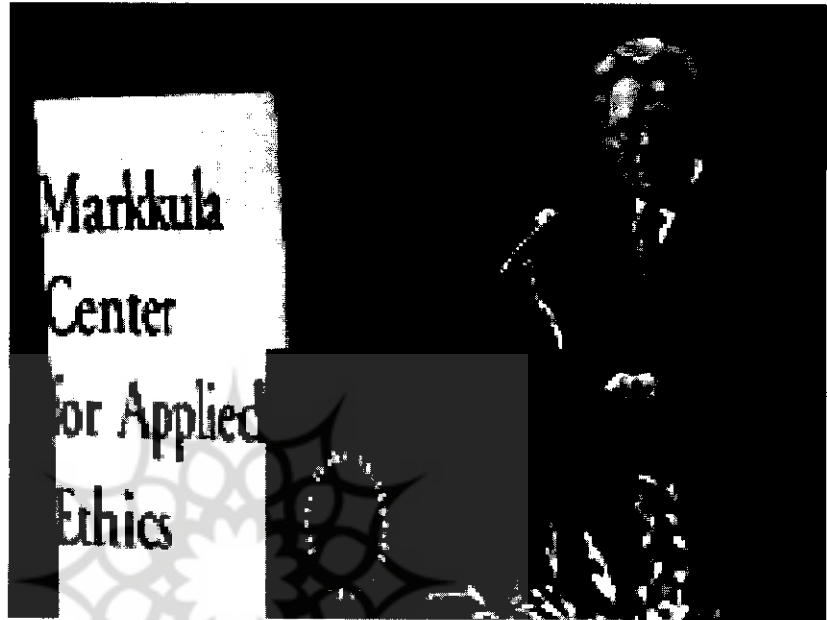
۴- چیسیتی دین: "تعریف دین مانند تعریف هنر دشوار است. "به عقیده کونگ "دین (religion) کلمه یا اصطلاحی بحث‌انگیز است که عناصر همانند و ناهمانند فراوانی در ذیل آن قرار می‌گیرند. ناهمانندی‌ها را می‌توان به خوبی در این واقعیت دید که اصطلاح دین عملاً هر عقیده و نگرشی - از اعتقاد به خدایان بسیار یا اعتقاد به خدایی یکتا گرفته تا رد اعتقاد به خدا در بودیسم اولیه - را دربر می‌گیرد. اما به رغم همه ناهمانندی‌ها، شباهت‌هایی هم می‌توان در میان مصداق‌های گوناگون دین پیدا کرد."

"دین، همواره حاصل مواجهه عینی و واقعی با امر قدسی است چه این واقعیت مقدس، نوعی قدرت یا جمعی از نیروها (ارواح، شیاطین، فرشتگان) تلقی می‌شود یا (یک) خدای (شخصی) یا (یک) وجود الهی (شخصی) یا یک واقعیت واپسین و غایی (نیروانه "nirvana). کونگ در ادامه می‌گوید: "دین یک رابطه اجتماعی و فردی است که (به واسطه اعتقادات، آداب و مناسک) در سنت‌ها و جوامع حضور زنده دارد، رابطه‌ای با چیزی که از "نسان و ندبای او فراتر می‌رود یا آنها را فر" می‌گیرد، رابطه با چیزی که همیشه باید امری تماماً غایی و نهایی (Final) و واقعیت راستین (وجود مطلق، خدا، نیروانه) تلقی شود. (کونگ انسانیت را بدون بعد فرانسائی یا استعلائی وجود، یک پیکره بی‌روح می‌داند) (T.M, p.244)

دین - برعکس فلسفه - در آن واحد، هم یک پیام رستگاری و هم راه رستگاری است."

(Christianity and world Religion , paths to Dialogue (C.R.D), 1996, p.xvii)

او در جای دیگری هم به این موضوع اشاره می‌کند: "همه ادیان، در عین حال، هم پیامی بزرگ رستگاری و هم راهی برای رستگاری‌اند (T.W.R, p.Xiv).



مشاهده کرد. نگرش علمی به جهان و جهت‌گیری دینی به واقعیت و تعهد سیاسی و ایمان دینی - دست کم در جوامع پشرفته غرب - دیگر ناسازگار با یکدیگر انگاشته نمی‌شوند (T.M, pp.7,8).

کونگ راجع به حضور زنده دین در بخش سوم کتاب آیا خدا وجود دارد؟ به تفصیل به بحث می‌پردازد. مثلاً نظر مارکس را در افیون خونن دین بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که پیش‌بینی مارکس در محو شدن دین در جامعه آرمائی سوسیالیستی - که ملهم از اندیشه‌های فوئر باخ بوده است - نه تنها تحقق نیافته بلکه به عکس، نیروهای مخالف دین به افول افتاده‌اند.

۳- سایه روشن دین: هانس کونگ دین را - در طول تاریخ و در عصر حاضر - دارای نقش‌های مثبت و منفی می‌دند. به دید او، آسمان دین همواره روشن و صاف و افتابی نبوده و نیست. گاه ابرهای تیره نیز آن را فرا می‌گیرد. "در همه ادیان، در اسلام، یهودیت، مسیحیت و غیره خطر واقعی استفاده ابراری از دین برای اغراض سیاسی وجود دارد. وقتی این اتفاق می‌افتد مخلوط به شدت انفجاری از دین و سیاست شکل می‌گیرد. دین بسته و متعصبانه به خطری برای صلح جهانی بدل می‌شود."

(A Global Ethic in the face of Global Threat (A.E.T), 2001 (سخنرانی))

به نظر می‌رسد کونگ نهایتاً دو عامل عمده بیرونی و درونی را پدید آورنده "بره‌های تیره" می‌داند: ۱- برخورد نامناسب دیگران با یک دین و پیروان آن و ۲- تفسیر نادرست اصول عقاید و نگرش نادرست به مبانی یک دین از سوی پیروان آن. فی‌المثل کونگ در بحث راجع به آنچه مواجهه اسلام و غرب خوانده شده (البته

بازگشت به عقبه حرکت دقیق و رو به بالا به طرف آینده."

(the ology for the third Millennium (T.M), 1988, pp.6, 7)

کونگ تصریح می‌کند که "مانند بسیاری از اندیشمندان پیشرو از هایدگر و پوپرتا چپ جدید، مسأله دین را نباید "داخل پرانتز" قرار داد و نادیده گرفت (این کار البته کاملاً "مدرن" است با وجود آن که دین در مدرنیته - اگر چه سرکوب شد - نقشی نیز ایفا کرد) بلکه آن را مثل هر چیز دیگر باید به شیوه پست مدرن مورد توجه و بررسی قرار داد... تساهل و رواداری برخاسته از جهل کافی نیست. مانند چیزهایی دیگر - از معماری تا سیاست - دین هم نیاز به تحلیل جدی دارد اگر بخوایم اصولاً درک درستی از موقعیت فکری و فرهنگی روزگارمان داشته باشیم."

کونگ این تحلیل را ناظر به این دو مبنا می‌داند: ۱- "بحران فکری و فرهنگی زمان ما که از جنگ جهانی اول آشکار شد و کسانی چون کارل یاسپرس آن را تشخیص دادند قطعاً همبسته به بحران دینی است و ۲- بدون تشخیص و حل بحران دینی، هیچ تشخیص و راه حلی برای وضعیت فکری و فرهنگی عصرمان، موفق و هیچ دیدگاه روشنی راجع به این بحران، ممکن نخواهد بود (T.M, p.6).

۲- قدرت دین: به تصریح کونگ، دین همچنان زنده و فعال است و باید آن را در همه عرصه‌های مهم زندگی فردی و اجتماعی بشر در نظر داشت: "بعد از همه نقادی‌های فوئر باخ، مارکس و نیچه، مرگ دین که در پایان مدرنیته مورد انتظار بود رخ نداده است گرچه ایمان کودکانه و ناروشن بسیاری از افراد (به حق) زیر

کونگ تصریح می‌کند که "دین چیزی بیش از یک پدیده نظری محض، یا موضوعی بازمانده از گذشته و مساله‌ای برای محققان و متخصصان متون کهن است. دین همیشه چیزی بیش از اینهاست. یک پدیده که در قلب‌های مردان و زنان جای می‌گیرد. دین را می‌توان به شکلی سنتی، سطحی، منفعل یا به نحوی عمیقاً زنده، متعهدانه و پویا و فعال زیست. دین نگرشی از روی ایمان و اعتقاد به زندگی و راهی به حیات و بنابراین طرح و انگوی بنیادینی است که فرد و جامعه، انسان و جهان را در بر می‌گیرد.

دین معنایی جامع برای زندگی به دست می‌دهد، ضامن ارزش‌های متعالی و حافظ معیارهای نامشروط و پدیدآورنده یک زندگی فردی و اجتماعی معنوی است (C.R.D., P. xvii).

۵- انواع دین: هانس کونگ در یک بخش بندی کلی ادیان زنده جهان را در سه دسته جای می‌دهد: ۱- ادیانی که منشأ هندی دارند: آیین هندو و آیین بودا، ۲- ادیانی که منشأ چینی دارند: آیین کفوسیوس و آیین دائو، ۳- ادیانی که منشأ آنها شرق نزدیک است: یهودیت، مسیحیت و اسلام.

چهره اصلی، در ادیان هندی عارف (mystic) و در ادیان چینی مرد خردمند (the Wise man) و در ادیان شرق نزدیک، پیامبر (prophet) است. کونگ این ادیان را به ترتیب، ادیان عرفانی و ادیان خردمندانه و ادیان نبوی می‌خواند.

(T.W.R., P. X.III)

او در این میان بر شباهت و نزدیکی میان یهودیت، مسیحیت و اسلام به عنوان "سه دین ابراهیمی" بزرگ تاکید می‌کند (یک نمونه این همانندی و نزدیکی، نقش مهم نیایش در این سه دین است

(T.W.R., p. 234)

"هیچ تردید و خطایی در مورد وجه اشتراک یهودیت و مسیحیت و اسلام وجود ندارد: اعتقاد به خدای یکتای ابراهیم، خالق مهربان و برحمت، حافظ و حسابرس همه آدمیان که هم نزد مسلمانان و هم مسیحیان، به عربی "الله" خوانده می‌شود. اما آنچه این سه دین را از هم متمایز می‌کند روشن است. مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- برای یهودیت، قوم و سرزمین خدا، ۲- برای مسیحیت، عیسی مسیح در مقام منجی و ابن خدا و ۳- برای اسلام قرآن، در مقام کلمه و کتاب خداوند" (T.W.R., p. 239)

شاید بتوان گفت کونگ به عنوان یک الهیاتدان مسیحی، توجه ویژه‌ای به نزدیکی اسلام و مسیحیت از جهت گستردگی جمعیتی و پاره‌ای آداب و اعتقادات دارد. یک نمونه ظاهراً کوچک: "در نمازهای یومیه، مسلمانان بری راه راست به درگاه خدا دعا می‌کنند. آیا چنین دعایی را مسیحیان نیز می‌توانند به دل و زبان آورند؟" (T.W.R., p. 236)

۶- تعدد و کثرت دین: کونگ در این مورد چهار دیدگاه برمی‌شمارد: ۱- "هیچ دینی حقیقت ندارد یا همه ادیان به یکسان باطل‌اند" این چالش و تهدیدی از سوی الحاد در برابر همه ادیان است. کونگ به سهم خود، کوشیده به این معضل در دوره معاصر پاسخ دهد از جمله در کتاب "آیا خدا وجود دارد؟" (در ۸۴۰ صفحه) و کتاب فروید و مساله خدا (متن آلمانی ۱۹۷۹، ترجمه انگلیسی ۱۹۹۹) و کتاب زندگی ابدی؟ (متن آلمانی ۱۹۸۲، ترجمه انگلیسی ۱۹۸۴، ۱۹۹۱) که به تحلیل فلسفی و علمی و الهیاتی موضوع مرگ و حیات پس از مرگ اختصاص دارد. کونگ تصریح می‌کند که "از منظری

جهانی، الحاد در میان مردمان یک پدیده نوعاً غربی است گرچه در شرق نیز گسترش یافته است. از این رو، الحاد فقط چیزی مربوط به یک اقلیت فرهنگی در قرن حاضر است."

۲- فقط یک دین واحد حقیقت دارد. یا همه ادیان دیگر باطل‌اند. کونگ در اینجا به "دیدگاه کاتولیک سنتی" اشاره می‌کند با این شعار معروف که در یکی از شوراهای رسمی کاتولیک در سال ۱۲۱۵ میلادی مطرح شد:

(Extra Ecclesiam nulla salus) یعنی "در بیرون از کلیسا هیچ رستگاری و نجاتی وجود ندارد" اما پس از قریب ۷۵۰ سال، ز جمله در ۱۹۶۴، کلیسا این نظر را مطرح کرد که وجود رستگاری در ادیان دیگر نیز میسر است. "این به این معنی است که دیدگاه سنتی کاتولیک، امروزه دیگر دیدگاه رسمی کاتولیک نیست." کونگ این مطلق‌گرایی در حقیقت یک دین را به دلیلی رد می‌کند (بنگرید به انهیات برای هزاره سوم، متن انگلیسی صفحه ۲۲۲ به بعد). البته بحث کونگ ظرافت‌هایی هم دارد مثلاً در جایی تصریح می‌کند که "مساله حقیقت (یا حقیقت) با مساله رستگاری یکی نیست." (T.W.R., p. 268)

۳- "بر طبق دیدگاهی دیگر، هر دینی حقیقت دارد. یا همه ادیان به یکسان برحق‌اند. کونگ دیدگاه دوم را - که هیچ حقیقتی را در بیرون از خود نمی‌پذیرد - به عنوان انحصارگرایی (exclusivism) رد می‌کند و این دیدگاه سوم را نیز - که همه حقیقت را مری نسبی می‌سازد و همه ارزش‌ها و معیارها را به یکسان برابر می‌کند و درواقع به صورت حتمی درمی‌آورد- با عنوان

نسبیت‌انگاری (relativism) مورد طرد و تخطئه قرار می‌دهد (T.M.P., 235).

۴- بر طبق دیدگاه چهارم فقط یک دین برحق است یا همه ادیان سهمی از حقیقت یک دین دارند. این دیدگاه شمول‌گرایی (inclusivism) است. به عقیده کونگ انواع دین‌های شمول‌گر وجود دارد مانند ادیانی که منشأ هندی دارد. او تصریح می‌کند که این امر گرچه متناقض به نظر می‌رسد (paradoxical) در مورد مسیحیت هم صادق است. به تصریح کونگ ارزیابی ادعای حقیقت ادیان تنها بر طبق دیدگاه میسر است.

۷- ارزیابی دین: به دید کونگ از لحاظ نظری و عملی ملاک‌هایی برای ارزیابی ادیان وجود دارد (کونگ تصریح می‌کند که در بحث از حقیقت و حقیقت ادیان باید به وجوه عملی (praxis) دین‌ها نیز مانند وجوه نظری توجه کرد). او این ملاک‌ها را در سه دسته جای می‌دهد: ۱- "ملاک اخلاقی عام - مربوط به عنصر انسانی، ۲- "ملاک دینی عام - مربوط به اصالت و 'نسجام درونی' و ۳- چون یک مسیحی است ملاک خاص مسیحی" را نیز دخیل می‌داند (بر طبق ملاک عام کونگ، فی‌المثل یک مسلمان یا بودایی نیز [قاعدتاً] می‌تواند در بحث حقیقت، ملاک خاص اسلامی یا بودایی خود را مطرح سازد).

۱- کونگ ملاک‌های اخلاقی را در دو دسته مثبت و منفی قرار می‌دهد (روایت خلاصه و فشرده کونگ در این باره): ۱- ملاک مثبت: "یک دین تا آنجا که در خدمت فضیلت انسانیت است و این امکان را فراهم می‌کند که انسان‌ها به وجودی معنادار و سودمند نائل



شوند دینی حقیقی و خوب است... ۲- ملاک منفی یا سلبی: یک دین تا آنجا که به رشد امور خلاف انسانیت دامن می‌زند و انسان‌ها را از معناداری و ارزشمندی و اصالت دور می‌کند دینی باطل و بد است. (T.M.P. 244) ... این ملاک‌ها را می‌توان ملاک‌های بیرون دینی نامید.

۲- ملاک‌های دینی عام: مقصود کونگ در اینجا ملاک‌های درون دینی از حیث منبع عقیدتی و آموزه‌ای (تورات، عهد جدید، وداها، قرآن و ...) و چهره‌های معیار و اصلی (موسی، عیسی، محمد، بودا و ...) است. مثلاً در اینجا در مورد اسلام می‌توان گفت: اسلام حقیقی، نهایتاً فقط آن دینی است که بتواند مبنی بر قرآن وحی ندهد بر محمد (ص) باشد. (T.M.P. 247)

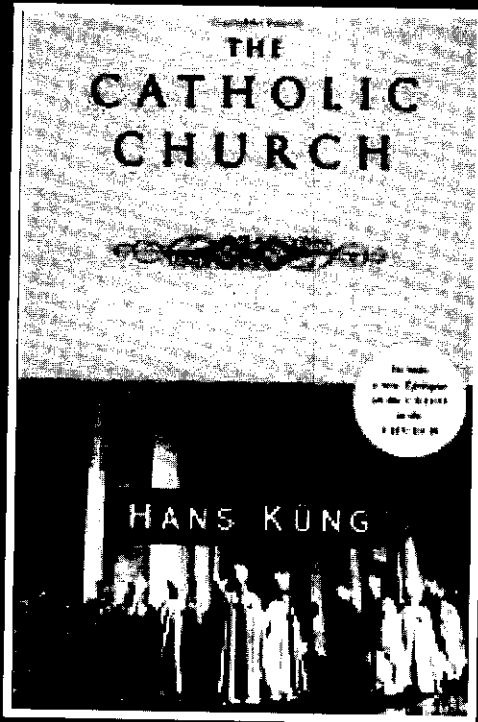
۳- ملاک خاص دینی: هانس کونگ قائل به یک دین جهانی واحد نیست. او در این باره می‌گوید: هدف درک و شناخت میان ادیان نباید و نمی‌تواند یک دین جهانی واحد باشد. هیچ نشانه‌ای از چنین چیزی در هیچ جا به چشم نمی‌خورد. حتی در هزاره جدید نیز تنوع دیان می‌تواند به غنا و پرمایگی دوطرفه منتهی شود. (T.W.R.P.Xv)

کونگ با وجود نگرش گسترده‌اش به معارف و تجربه‌های عام بشری نمی‌کوشد (لااقل همواره) از موسمی خنثی سخن بگوید (بنگرید به T.W.R.P.Xv) و علاقه و دلچسپی فوق‌العاده خود را به مسیح در تشریح نمایان می‌سازد اما به دید وی تنها امر مطلق در تاریخ جهان، خود وجود مطلق است. (T.M.P. 251)

قاعدتاً بنا بر نظر کونگ می‌توان گفت مومنان به ادیاتی چون اسلام، مسیحیت و بهودیت می‌تواند با ژرف‌اندیشی در آموزه‌های بنیادین دین خود و تعهد و پایبندی به آن، به ملاک‌های خاص دین خود برسند (برای تفصیل این مطلب بنگرید به الهیات برای هزاره سود. 248-56)

بنابر دیدگاه کونگ، گفت‌وگوی میان ادیان با مقوله اخلاق جهانی به معنای دست کشیدن فرد معتقد از مبانی دین‌اش نیست او با استفاده از تمثیلی از رمون پائیکاز می‌گوید: من از پنجره خودم به کل واقعیت می‌نگرم و با دیگری که از پنجره‌های خودشان می‌نگرند گفت‌وگو می‌کنم. هر آن کس که گمان کند می‌تواند به فراز همه چیز پرواز کند و آنها را مورد دوری قرار دهد قطعاً سرنگون خواهد شد. بی‌های مومی او همچون ایکزوس، خیلی راحت در برابر قناب حقیقت توب خواهد شد. (T.M.P. 250)

۸- انسانیت و دین: کونگ در کتاب فروید و مساله خد پس از بررسی و نقد مفصل نظرات فروید و روشنفکران دیگری چون دلر و بونگ در پایان کتاب به نقش اساسی دین در شکوفایی مقام انسانی انسان‌ها اشاره می‌کند و به صراحت می‌گوید که دین بهترین زمینه برای تحقق انسانیت است. دین باید باشد (این یک معیار حداقلی است) هر جا که انسان بخواهد به



شکلی نامشروحا و فرگیر، انسانیت خویش را شکوفا سازد و عینیت بخشد. (Freud and the problem of God, 1990, P. 158)

او در همانجا تصریح می‌کند که احترام به مقام انسانی و ارزش‌های بنیادین، لازمه حداقل بری هر دین حقیقی است. در جایی دیگر در این باره می‌گوید: ۱- انسانیت حقیقی در کرو دین حقیقی است و ۲- دین حقیقی کامل‌کننده انسانیت حقیقی است. (T.M.P. 235)

و در اینجا است که بحث مهم و اساسی اخلاق مطرح می‌شود.

۹- اخلاق جهانی و دین: کونگ چنانچه گفته شد در دهه ۹۰ بحث اخلاق جهانی را به تفصیل مطرح کرد. زمانی که من کتاب در جست‌وجوی یک اخلاق جهانی (Projekt Wellethos) را در سال ۱۹۹۰ منتشر کردم به دشواری می‌شد گفت هیچ گونه مدرک و سندی در باب اخلاق جهانی از سوی نهادهای رسمی وجود داشت.

البته اعلامیه‌های حقوق بشر و از همه مهم‌تر اعلامیه حقوق بشر سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد در دست بود ولی اعلامیه‌ای درباره مسئولیت‌های بشر در میان نبود (کونگ در جایی به صراحت می‌گوید: حقوق باید تاوم با مسئولیت‌ها باشد چون تاکید بیش از حد بر حقوق و از یاد بردن مسئولیت‌ها، نتایج زیانبار دارد) اما اکنون پس از شش سال (۱۹۹۶) می‌توان از چندین مدرک بین‌المللی مهم نام برد که نه تنها حقوق بشر را تصدیق می‌کنند بلکه حریحاً از مسئولیت‌های بشر نیز سخن می‌گویند.

(A New Global Ethics (A.N.E), 1996) هانس کونگ در کتاب یک اخلاق جهانی و مسئولیت‌های جهانی در فصلی تحت عنوان! Don't Be Afraid of Ethics به تفصیل به بحث راجع به حقوق و مسئولیت‌ها و ضرورت طرح مساله مسئولیت‌ها می‌پردازد. سخن پایانی او در این فصل هم این است که از اخلاق نباید هراس داشت.

اخلاق اگر به درستی شناخته شود ما را به امارت و بردگی در نمی‌ورد بلکه آزادمان می‌کند. اخلاق پاری مان می‌کند که واقعاً انسان باشیم و انسان بمانیم.

(A Global Ethic and Global Responsibilities (A.E.G.R), SCM PRESS LTD, 1998, p. 122)

کونگ لاقلاً از آغاز دهه ۷۰ میلادی دمسغولی خاص به "اخلاق" داشته است. از باب نمونه می‌توان به تاکید او بر اخلاق دینی در کتاب این خدا وجود دارد؟ (چاپ ۱۹۷۸) اشاره کرد. (D.G.E.P. 691)

بنابراین او نگرشی "نظاممند" به اخلاق دارد و نه نگرشی صرفاً برخاسته از شریعت جدید که حیات بشر را تهدید می‌کند، یعنی صرفاً ناظر به مصلحت عملی نیست. به دید او، در این میان دین‌ها نقش مهم و بنیادین دارند.

ما در دنیا و زمانی زندگی می‌کنیم که شاهد اختلاف‌ها و کشمکش‌های خطرناک جدیدی میان معتقدان و نامعقدان، دین‌داران و لادری‌گرایان، سکولارها، روحانیان و غیرروحانیان - نه فقط در روسیه و اروپا بلکه در آفریقا و آمریکای شمالی و در آسیا هستیم. می‌در برابر این معضل بزرگ چنین نظر می‌دهم: بدون اتفاق نظر و تعامل میان معتقدان و نامعقدان، حیات نوع بشر ادامه نخواهد یافت (کونگ درجایی دیگر می‌گوید: بدون اخلاق، نوع بشر به فته‌ها می‌رود و قنوت جنگل حاکم می‌شود). اما خیلی‌ها می‌پرسند: آیا دقیقاً خود دیان نیستند که غلب مروج نفرت و دشمنی و جنگ‌اند؟ در واقع صلح در بسیاری از کشورها با تهدید همه نوع بنیادگرایی دینی مسیحی، اسلامی، بهودی، هندویی و بودایی روبه‌رو است... پاسخ من به این تهدید این است: هیچ سلبی میان ادیان بدون گفت‌وگوی میان ادیان به وجود نخواهد آمد.

اما خیلی‌ها زمان به اعتراض می‌کنند که با این همه موانع و اختلاف‌های جزئی و عقیدتی (dogmatic) میان دیان - که گفت‌وگوهای واقعی را پنداری خام می‌سازد - چه باید کرد؟ ... پاسخ من به این چالش این است: هیچ نظام جهانی جدیدی بدون یک اخلاق جهانی وجود نخواهد داشت (به رغم اختلاف‌های عقیدتی و جزئی میان ادیان - کونگ در جایی دیگر تصریح می‌کند که "تشریت از ایدئولوژی‌های وحدت‌گر" به جان آمده است. ادیان جهان نیز در نظراتشان راجع به ایمان و اصول عقیدتی و جزئی (dogmas)، نمادها و مناسک، ان قدر با یکدیگر فرق دارند که وحدت بخشیدن به آنها کاری عیب و بی‌معناست (A.E.G.R, P. 41).

اما اخلاق جهانی چیست؟ ۱- اخلاق جهانی یک ایدئولوژی نیست و ۲- نه یک دین جهانی واحد که فراتر از همه ادیان موجود باشد، و ۳- نه آمیزه‌ای از همه دین‌ها. (A.E.G.R, P. 41) ۴- اخلاق جهانی، اخلاق دین‌ها و فلسفه‌ها را موری زند و غیرضروری نمی‌سازد، ۵- بنابراین اخلاق جهانی جانشینی برای تورات، انجیل، قرآن، بهکودگیتا، سخنان بودا یا گفته‌های

کنفوسیوس نیست.

۶- اخلاق جهانی فقط و فقط، حداقل ضروری رزش‌ها، معیارها و نگرش‌های اساسی مشترک است. یک اجماع اساسی حداقل بر سر رزش‌ها و نگرش‌های الزام‌آور که به رغم تفاوت‌های اعتقادی میان ادیان مورد تصدیق همه آنها قرار گیرد و بنیاد از حمایت نامعقدان نیز برخوردار شود و این، یک آرمان محقق هم نیست (A. N. E., 1996).

اما اصولاً چرا باید به دین متوسل شد؟ به ۳ دلیل: ۱- ادیان در طول هزار سال اخیر قدرت تمام‌نشدنی خود را بارها و بارها ثابت کرده‌اند. ۲- ادیان راجع به مسئولیت‌های انسان بسیار بیشتر از نظریه‌های اخلاقی اخیر به نحو عینی و واقع‌بینانه سخن می‌گویند و ۳- شخصیت‌های دینی بزرگ و پیشرو دینی، زندگی اخلاقی نمونه‌دانشه‌اند (کونگ فی‌لمنل در کتاب ابعاد معنوی ادیان جهان با ستایش بسیار از مقام اخلاقی و پیامبری اسیل حضرت محمد یاد می‌کند (T. W. R., P. 248) و در کتاب الهیات برای هزاره سوم نیز حضرت محمد (ص) را پیامبر و چهره‌ای عالی در میان ادیان غیرمسیحی می‌خواند. (T. M., P. 251) کونگ با تأکید می‌گوید: "من هیچ مخالفی با استدلال‌های فلسفی و سیاسی برای تأیید یک اخلاق جهانی ندارم. همه مفاهیم و استدلال‌های سازنده فلسفی و سیاسی مفیدند. اما در یک عصر پست مدرن باید غفلت از دین‌ها را که ویژگی مدرنیته است (و اغلب جنبه صرفاً واکنشی داشته) کنار بگذاریم و نگرشی واقع‌گرایانه اتخاذ کنیم (A. N. E., 1996)".

چهار زمینه مشترک ادیان برای اخلاق:
کونگ این موارد را برمی‌شمارد: ۱- پایبندی به فرهنگ برهمنی از خشونت و احترام به زندگی. "تو نباید بکشی" یا به تعبیر مثبت: برای زندگی رزش و احترام قائل شو. ۲- پایبندی به فرهنگ همبستگی و نظام اقتصادی عادلانه: "تو نباید دزدی کنی یا به تعبیر مثبت: یا صداقت و شرافت رفتار کن". ۳- پایبندی به فرهنگ رواداری و زندگی مبتنی بر حقیقت و راستی. "تو نباید دروغ بگویی یا به تعبیر مثبت: از روی حقیقت و راستی سخن بگو و عمل کن". ۴- پایبندی به فرهنگ حفظ حقوق برابر و همکاری میان مردان و زنان: نباید مرتکب رفتار جنسی غیراخلاقی شوی یا به تعبیر مثبت: به یکدیگر احترام بگذارید و محبت بورزید. (A. N. E., 1996)

و چهار قاعده مهم: ۱- هیچ سلحی میان ملت‌ها بدون صلح میان ادیان نخواهد بود. ۲- هیچ سلحی میان ادیان بدون گفت‌وگوی میان ادیان نخواهد بود. ۳- هیچ گفت‌وگویی میان ادیان بدون معیار اخلاق جهانی نخواهد بود و ۴- هیچ جنبی بر روی زمین بدون یک اخلاق جهانی آدمه نخواهد یافت. (P. XV, T. W. R.)

۱۰- **گفت‌وگو، اخلاق و دین:** چنانکه در فصل اول اشاره شد کونگ بحران بشر در دوره معاصر و نیز راه حل آن را واپس به نقش "دین"

می‌داند و این راه حل حول دو محور می‌گردد اخلاق و گفت‌وگو. کونگ تصریح می‌کند که برای نخستین بار در طول همد قرون و اعصار، در قرن بیستم امکان گفت‌وگوی گسترده میان ادیان پدید آمده است. در دنیای معاصر، "مرزهای دینی قدیم به نحو روز فزون، روشنی و قطعیت خود را از دست می‌دهد و ما گروه‌های بزرگی از افراد را با دین‌های متفاوت حتی در کشورمان، شهرمان، کارخانه‌ها و مدرسمان و حتی در مجاورت محل زندگی‌مان می‌یابیم. با ادیان دیگر چگونه باید روبه‌رو شویم؟" (C. R. D., P. xiii)

کونگ عقیده راسخ دارد که راه حل اصلی، گفت‌وگو (۱) و وفای بر سر اخلاق (۲) است. "مردم وقتی دیگر با یکدیگر گفت‌وگو نکنند دبری نمی‌گذرد که به جان هم می‌افتند (A. E. T., 2001)".

"گفت‌وگوی دینی امروز همه چیز می‌تواند باشد جز نزاع و مناقشه دینی بدبینانه و کینه‌توزانه. برای نخستین بار در تاریخ، گفت‌وگوی دینی به یک نیاز فوری و ضروری برای سیاست جهانی بدل شده است. گفت‌وگو با گسترش صلح در زمین با ما کمک می‌کند که زندگی در آن را قابل تحمل‌تر کنیم. هیچ صنحی در میان مردمان بدون صلح میان ادیان جهان وجود نخواهد داشت... صلح، تقسیم‌ناشدنی است و در درون ما آغاز می‌شود. (T. W. R., P. xii)

به نظر هانس کونگ گفت‌وگوی دینی در ۲ سطح عام صورت می‌گیرد: ۱- گفت‌وگوی درون دینی، یعنی در درون هر دین (مثلاً در میان کلیساهای مسیحی) و ۲- گفت‌وگوی میان ادیان. گفت‌وگوی میان ادیان هم در نزد کونگ در سه سطح صورت می‌گیرد: ۱- گفت‌وگوی معرفتی در مسائل عقیدتی و اصول فکری و نظری و حوزه‌های وابسته به آن (وجه نظری و ناظر به نقش ادیان). ۲- گفت‌وگو درباره اشتراکات اخلاقی و چالش‌هایی که در برابر صلح جهانی وجود دارد (وجه عملی و ناظر به نقش ادیان) و ۳- گفت‌وگو از نوعی دیگر هم می‌توان از کارهای کونگ استنباط کرد: گفت‌وگوی ادیان برای مقابله با الحاد و چالش‌های دوران معاصر (وجه شرحی و ناظر به وجود ادیان).

گفت‌وگوی معرفتی عمده‌اً یک گفت‌وگوی انتقادی است که در آن، همه ادیان فرخوانده می‌شوند که صرفاً به توجیه همه چیز نپردازند بلکه بهترین و عمیق‌ترین پیام خویش را بیان کنند. گفت‌وگویی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری دو طرفه و ناظر به این خودگانه‌ای که هیچ یک از ما صاحب حقیقت "جانر و آماده (ready made)" نیستیم بلکه همواره همه در راهی بزرگی نیل به حقیقت بزرگ‌تر کام برمی‌داریم (C. R. D., P. xix).

به عقیده کونگ "جز این نباید انتظار داشت که این گفت‌وگو ما را تغییر دهد، تغییر نه تنها پاسخ‌هایمان بلکه تغییر سوال‌هایمان. امری که نه تنها در کمان ز" عالم و آدم بلکه در کمان از خدا را نیز تغییر می‌دهد... حقیقت نمی‌تواند در ادیان جهان متفاوت باشد بلکه واحد است. ما به رغم همه اختلاف‌ها باید در جست‌وجوی امور مکمل هم باشیم (C. R. D., P. xx).

گفت‌وگوی معرفتی یا نظری (و این نکته اصلی مورد نظر کونگ است)، "تفق معرفتی و اطلاعات" ما را گسترش می‌دهد و این بسط و گسترش تفق معرفتی دو فایده دارد: ۱- دین خود را بهتر بشناسیم و ۲- ادیان دیگر و مردمان دیگر را بهتر بشناسیم. چرا باید با هم گفت‌وگو کنیم؟ اول از همه، برای آن که به شناخت بهتری از معاصرانمان برسیم - مردان و زنانی که زندگی‌مان با آنها هر روز نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و دیگر، شناخت بهتر خودمان که تنها از راه مقایسه و مواجهه با امور دیگر حاصل می‌شود. اگر فقط انگلستان را بشناسی، انگلستان را نمی‌شناسی و دیگر این که گفت‌وگوی درون ادیان یک موضوع خصوصی، شخصی، محلی یا منطقه‌ای نیست و ابعاد جهانی آن اکنون آشکار است. (C. R. d., p. 441).

کفتم آخر این دین کی یک بوده است؟ همواره دو و سه بوده است و جنگ و قتال. قائم میان ایشان. شما دین را یک چون خواهید کردن؟ یک اینجا شود در قیامت. ما اینجا که دیباست ممکن نیست زیرا اینجا هر یکی را مرادی است و هوایی مختلف "یکی اینجا ممکن نکرد مگر در قیامت که همه یک شوند و به یک جانظر کنند و یک گوش و یک زبان شوند" (آیه‌مافیه، مولوی، ص ۲۸). کونگ نیز چنانکه در یکی از جدیدترین کتاب‌هایش تصریح می‌کند قائل به رسیدن به دینی واحد در "این جهان" نیست. (P. xv, T. W. R.) (همچنین بنگرید به 34-231, pp. eternal Life و نیز به 255, P. T. M.) ادیان نمی‌توانند "یکی" شوند اما می‌توانند و باید با هم گفت‌وگوی سازنده معرفتی و اخلاقی داشته باشند.

نچه مولوی هشت قرن قبل راجع به "جنگ و قتال" میان ادیان گفت عقیده کونگ هم هست: "بی‌رحمانه‌ترین و متعصبانه‌ترین نزاع‌های سیاسی انهایی است که رنگ و "هام و مشروعبیت خود را از دین گرفته‌اند. این سخن به معنای



فروکاستن همه منازعات سیاسی به منازعات دینی نیست بلکه به معنای جدی گرفتن این واقعیت است که ادیان در استقرار و گسترش صلح، مسئولیت دارند. مسیحیان و یهودیان و مسلمانان و هندوها و بوداییان با چالش و تهدید یکسانی روبه‌رواند (C.R.D, P.442).

گفت‌وگوی ادیان در وجه عملی بر محور اخلاق شکل می‌گیرد:

کیمیای اخلاق: کونگ اخلاق را کیمیای حل بسیاری از معضلات جهان معاصر می‌داند و برای آن ارزشی در مقیاس "جهانی" قائل است و بر آن است که اشتراکات اخلاقی ادیان می‌تواند بستری عظیم برای صلح و وفاق میان مردمان پدید آورد. کونگ حتی در کتابی که راجع به معنویت ادیان جهان (۲۰۰۲) به رشته تحریر درآورد (کتابی که به تصریح خودش "همه زندگی و پنج دهه از عمرش در مقام یک "لهیانتان"، از او وقت گرفت - (T.W.R, P.268) - باز محوریت را به اخلاق می‌دهد.

از آثار کونگ می‌توان استنباط کرد که او اخلاق را صرفاً دینی نمی‌داند (تغیر مسیحیان و در واقع لادری‌گرایان (agnostics) و ملحدان نیز می‌توانند صاحب یک اخلاق باشند. این نکته به ویژه اگر فرد در مورد اهمیت جاودانه دین متقاعد شده باشد باید مورد تصدیق قرار گیرد. (T.W.R, P.268)

کونگ اخلاق را ناظر به دو وجه درونی (مسئولیت‌پذیری) و بیرونی (واقعیت‌نگری) می‌داند و از همین‌رو است که عقیده دارد: ۱- ما لا اقل به همان اندازه که امروزه بر "حقوق بشر" تاکید می‌کنیم باید بر "مسئولیت‌های بشر" نیز تاکید بوزیم و ۲- در مورد واقعیت‌نگری هم می‌گوید اخلاق تنها در صورتی ممکن است که از نیست‌انگاری و نسبت‌گرایی و بدبینی فاصله بگیریم (یک اعتماد بنیادین به واقعیت در تقابل با نسبت‌گرایی (nihilism) و بدبینی- (cynicism) می‌تواند مبنایی برای یک اخلاق بنیادی باشد که به روی همگان گشوده است. (T.W.R, P.268)

اگر چه به تصریح کونگ اخلاق در ۱- درون ادیان و ۲- بیرون ادیان وجود دارد، او عمدتاً بر اخلاق در درون ادیان تاکید می‌ورزد. (بنگرید به فصل ۷ همین گفتار). (کونگ در جایی تصریح می‌کند که "نظم و نظام جهانی بهتر، برپایه ۱- فعالیت‌های دیپلماتیک صرف، ۲- کمک‌های بشردوستانه صرف و ۳- یا مداخله‌های نظامی شکل نخواهد گرفت. (A.N.E, 1996) ... کونگ به صراحت می‌گوید اخلاق فقط یک بعد از هر دین و در میان ادیان است."

(T.W.R, P.xv) اما اهمیت بنیادین دارد به طوری که مهم‌ترین رکن گفت‌وگوی میان ادیان را تشکیل می‌دهد. گفت‌وگوی اخلاقی به تعبیر کونگ مهم‌تر از گفت‌وگوی صرفاً نظری است. "در عصری که تکنولوژی آمادگی یک کشتار گسترده انمی را دارد، این وجه از گفت‌وگوی ادیان (وجه اخلاقی یا عملی) مهم‌تر از همه نظریه‌پردازی‌ها و پیچیده‌اندیشی‌های آکادمیک و الهیاتی است. (C.R.D, P.441)

وانگهی اخلاق زمینه مشترک فراخ‌تری در میان ادیان فراهم می‌کند: "اگر ما طرح‌ها، معیارها، و قواعد اخلاقی ادیان جهان را تحلیل کنیم بی‌خواهیم برد که وجوه اشتراک آنها، بیش از وجوه افتراق آنها است. (C.R.D, P.xiii). اما نباید از نظر دور داشت که کونگ همواره بر پیوند میان اخلاق و اندیشه در میان صاحبان گفت‌وگو تاکید کرده است. "ما به پل‌سازان نیازمندیم (We need Bridge-Builders)، پل‌سازی در موضوعات بزرگ و کوچک: پل‌سازی که با وجود همه دشواری‌ها و نزاع‌ها و اختلاف‌ها، نظر به چیزهایی دارند که همه در آنها اشتراک داریم: از همه مهم‌تر رهیافت‌ها و ارزش‌های اخلاقی مشترکمان. من مشتاقم پل‌سازی را ببینم که از این معیارها و ارزش‌های مشترک سخن می‌گویند و نیز می‌کوشند با آنها زندگی کنند. (T.W.R, P.265)

انسان‌ها در گفت‌وگو: گفت‌وگوی ادیان در میان چه کسانی صورت می‌گیرد؟ کونگ تصریح می‌کند که گفت‌وگوی میان ادیان (در معنای عمیق‌اش) فقط میان نمایندگان معتقد سنت‌های دینی میسر است، یعنی میان مردان و زنانی که

خودشان را یکسره و با تمام وجود - در زندگی و در مرگ - به پیام اصلی و کامل طریق دینی‌شان تسلیم و متعهد کرده‌اند (C.R.D, P.xii). کسانی که وارد گفت‌وگو با دیگران می‌شوند بدون آن که به دیدگاه و منظر خودشان علم داشته باشند بیش از هر چیز دیگری، باعث آشفتگی و سردرگمی می‌شوند (T.W.R, P.267).

گفت‌وگویی تا پایان جهان و تجلی کامل پروردگار: "ما کجا رهسپاریم؟ تاریخ

به سوی آینده، گشوده است و گفت‌وگوی میان ادیان را نیز پایانی نیست... ما نمی‌دانیم که آینده ادیان جهان چه خواهد بود. چه کسی می‌داند که مسیح‌شناسی، قرآن‌پژوهی، یا بوداشناسی، یا وضعیت کلیسا (در مسیحیت)، امت (در اسلام) و سنگهه (در آیین بودا) صد سال بعد چگونه خواهد بود؟ اما آینده هر چه باشد یک چیز یقینی است: در پایان زندگی آدمی و برقراری جهان، نه آیین بودا و آیین هندو در میان خواهد بود و نه اسلام و یهودیت و مسیحیت. در آن غایت‌ه هیچ دینی برجای نخواهد ماند جز آن وجود وصف‌ناپذیری که همه ادیان از آن سرچشمه گرفته‌اند... آنگاه موجود ناقص در برابر وجود کامل، با تمام وجود تسلیم است، چهره در چهره حق.

در پایان این جهان، دیگر هیچ کس میان ادیان جدایی نخواهد افکند، نه پیامبری نه مرد روشن‌بینی، نه موسی، نه بودا و نه عیسی... فقط اوست، او که همه چیزها (از جمله مرگ) در برابرش تسلیم‌اند، تسلیم در برابر خدایی که - به هر نام خوانده می‌شود - در همه چیز، در تجلی کامل خواهد بود. (T.M, PP.255-6)

(این مقاله در مقام نقد نبوده است) و اما گزیده‌ای از آثار هانس کونگ:

- 1- My Struggle for Freedom (2003)
- 2- A History of the Catholic Church (2001)
- 3- A Global Ethic and Global Responsibilities (1998)
- 4- Women in Christianity (2002)
- 5- The Catholic Church Today
- 6- Christianity and Chinese Religion (1998, 1993)
- 7- Reforming the Church
- 8- Mozart, traces of Transcendec (1993-1996)
- 9- Judaism (1992)
- 10- Dialogue With Hans Kung (1997)
- 11- The Incarnation of God
- 12- Paradigm Change in Theology
- 13- A Short History of the catholic Church (2001)
- 14- Credo (1993)
- 15- Tracing the Way (2002)
- 16- Why I Am Still a Christian (1987-1999)
- 17- On Being a Christian (1984)
- 18- Theology for the Third Millennium (1990)
- 19- Great Christian Thinkers (1995)
- 20- Justification (New edition) (2004)
- 21- Does God Exist(1980)
- 22- Infallible (1971-1994)
- 23- Dying With Diginty:A Plea for Personal Responsibility (1998)
- 24- Global Ethic for Global Politics and Economics (1998)
- 25- Responsibility: In Search of a New World EthicGlobal (1993)
- 26- Eternal Life (1991)
- 27- Rivers of Paradise (2000)
- 28- Why Did God Make Me (1978)
- 29- Freud and the Problem of God (1990)
- 30- Literature and Religion (1991)

منابع:

- 1- Tracing the Way : Spritual Dimensions of th World Religion , Continuum , 2002
- 2- Does God Exist An Answer fo today , XPRESS Reprints , 1980
- 3- Eternal Life Crossroal , 1991
- 4- Freud and the Problem of God , Yale university Press , 1990
- 5- Christianity and World Religion , Paths to Dialogue , Orbis Books , 1996
- 6- A Global Ethic in the face of Global Threat 2001 (سخنرانی)
- 7- A New Global Eethics1996 (سخنرانی)
- 8- Theology for the Third Millennium , Doubleday , 1988
- 9- Paradigm Change in Theology , ClarkTD, 1998
- 10- Mastering Theology , michaela Davey , Palgrave , 2001
- 11- Religious Ethics , William Schweiker , Blackwell , 2005